

بررسی تطبیقی لهجه بخارایی اوائل قرن بیستم (زبان تاجیکی) با فارسی معاصر

(مطالعه موردی: رمان *بیانات سیاح هندی* اثر فطرت بخارایی)^۱

ابراهیم خدایار*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

حیات عامری**

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۸/۱۷، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۰۴/۲۳)

چکیده

لهجه بخارایی یکی از لهجه‌های زبان فارسی است که در دهه دوم قرن بیستم هم‌زمان با شروع فعالیت‌های روشنفکران بخارا، جدیدان، در آثار سران فکری این جنبش به کار گرفته شد و در خدمت روشنگری و تعلیم درآمد و پس از تقسیم ماوراءالنهر، به نام زبان تاجیکی به زبان رسمی و دولتی جمهوری تاجیکستان، یکی از جمهوری‌های مستقل پنج‌گانه آسیای مرکزی، ارتقا یافت. نقش فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸ م)، که از سران جنبش جدیدان در بخارا بود، در تکوین این زبان نوآیین، منحصر به فرد است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، رمان *بیانات سیاح هندی* (چاپ ۱۳۳۰ ق در استانبول) در سه نظام آوایی، واژگانی و نحوی بررسی شد. نتایج تحلیل نشان داد فطرت در این اثر با استفاده مکرر از ویژگی‌های نظام گفتاری مردم بخارا در اوایل قرن بیستم، تلاش آگاهانه‌ای را برای پی‌ریزی زبانی نوآیین به کار گرفته است؛ با این حال زبان وی به‌رغم نزدیک شدن به گونه گفتاری و تلاش برای انعکاس ظرایف تلفظ این لهجه در نوشتار، زبانی آمیخته و ترکیبی است. ترکیبی از گونه ادبی و گونه گفتاری؛ به گونه‌ای که این هماهنگی در استفاده از دو نظام، زمینه را برای ارتقای این لهجه به زبان مستقل در سال‌های سپسین آماده کرد.

کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، ماوراءالنهر، جدیدان، لهجه بخارایی، زبان تاجیکی، فطرت بخارایی، *بیانات سیاح هندی*

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نگارندگان است که در سال ۱۳۸۹ در مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران ذیل نام «ویژگی‌های لهجه بخارایی در اوایل قرن بیستم با تکیه بر آثار فارسی فطرت بخارایی» به انجام رسیده است.

*. نویسنده مسئول مقاله (E-mail: Hesam_kh1@modares.ac.ir)

** . نویسنده مسئول مقاله (E-mail: h.ameri@modares.ac.ir)

۱- مقدمه

تاجیک‌ها بازماندگان اقوام آریایی‌نژادی هستند که از روزگاران بسیار کهن در محلی که امروز به نام «آسیای مرکزی» معروف شده، می‌زیسته‌اند. و. و. بارتولد در *ترکستان‌نامه* درباره ساکنان اصلی این سرزمین می‌نویسد: «اما از لحاظ نژادی سرزمین ماوراءالنهر که در آغاز توسط آریاییان مسکون بوده نیز دچار ترک‌زدگی شد» (۱۳۸۷: ج ۱، ۱۶۸). در کتاب *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران* این نظر به گونه روشن‌تری تکرار شده است:

تاجیکان در آسیای مرکزی، یگانه قوم آریایی‌نژاد هستند که از گذشته‌های دور در این سرزمین زندگی می‌کنند. دیگر قوم‌های امروزی آسیای مرکزی مثل ترکمن، ازبک، قرقیز، قره‌قلپاق و قزاق در دوره‌های گوناگون قرون وسطی به این سرزمین روی آورده و سکونت اختیار کرده‌اند (یعقوب‌شاه، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

درباره علت تسمیه این گروه از ایرانیان به «تاجیک» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در *لغت‌نامه دهخدا* در این باره آمده است: «تازیک و تازیک بر وزن و معنی تاجیک است که غیر عرب و ترک باشد» (ر.ک: *لغت‌نامه دهخدا*، ذیل مدخل «تاجیک»). گروهی بر این باورند، نخستین قبیله عرب که در عراق امروز با ایرانیان برخورد کرد «طایی» نام داشت؛ بدین سبب، ایرانیان به همه عرب‌ها «طایی» می‌گفتند. این کلمه در فارسی میانه به صورت «طایچک» یا «طاچک» درآمد. وقتی سپاهیان اسلام، که بیشتر ایرانی و فارسی‌زبان بودند، به شرق ایران و آسیای مرکزی رفتند؛ مردمان آسیای مرکزی آن‌ها را «تاجیک» نامیدند و سپس همه ایرانیان مسلمان‌شده آن منطقه به «تاجک» یا «تاجیک» مشهور شدند (کلباسی، ۱۳۷۴: ۹).

زبان رسمی جمهوری تاجیکستان، تاجیکی است و تعداد قابل‌توجهی از مردم ازبکستان در شهرهای باستانی سمرقند، بخارا، ترمذ و ده‌ها شهر و روستای دیگر این کشور به زبان تاجیکی سخن می‌گویند. تعداد اندکی از مردم قرقیزستان و قزاقستان نیز تاجیک‌زبان‌اند. تاجیکی یکی از لهجه‌های فارسی است. در فهرست مآخذ زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، که نیکلا راست (Rast, N.A.) گرد آورده و از ۱۳۲ زبان و لهجه اصلی و فرعی نام برده، از لهجه بخارایی تحت عنوان «زبان تاجیکی» یاد کرده و چنین نوشته است: «تاجیکی از زبان‌های ایرانی است که با زبان فارسی ادبی شباهت دارد و در ناحیه بخارا، که قسمت شرقی آن از

چندی پیش به این طرف "تاجیکستان" نام یافته، رایج است» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۳۵). کلباسی نیز تاجیکی را از گونه‌های زبان فارسی برشمرده است: «تاجیکی، لهجه‌ای است از زبان فارسی و بدین سبب آن را باید «فارسی تاجیکی» نامید؛ همان‌طور که لهجه اصفهانی، شیرازی، تهرانی و جز آن را فارسی اصفهانی، فارسی شیرازی، و فارسی تهرانی می‌نامیم» (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۱). وی در ادامه، لهجه‌های تاجیکی را نیز در شمار «لهجه‌های فارسی ایران» آورده است (همان: ۳۲).

۲. مباحث نظری

۲-۱. پیشینه بحث

صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴م)، نخستین محققى است که درباره تحولات ادبی ماوراءالنهر و نقش عبدالرئوف فطرت بخارایی^۱ (۱۸۸۶-۱۹۳۸م) در بنیادگذاری این تحولات سخن گفته است. عینی در دو اثر شاخص خود، *تاریخ انقلاب بخارا* (مؤلف به سال ۱۹۲۱م) و *نمونه ادبیات تاجیک* (مؤلف به سال ۱۹۲۵م)، برای نخستین بار به نقش منحصر به فرد فطرت بخارایی در شکل‌دهی به زبان نوآیین تاجیکی تأکید کرده است؛ به گونه‌ای که تمام پژوهشگران در این زمینه وامدار دیدگاه‌های عالمانه وی هستند. در تحقیقات پژوهشگران معاصر تاجیک، آثار محمدجان شکورف به‌ویژه *خراسان است اینجا* (۱۹۹۶) و *جستارها* (۱۳۸۲) در این مورد حائز اهمیت است. در بررسی بنیادهای نظری بحث و اشاره به تفاوت‌های فارسی و تاجیکی در ایران، اثر *فارسی ایران و تاجیکستان* (یک بررسی مقابله‌ای) تألیف دکتر ایران کلباسی (۱۳۷۴)، ما را از مراجعه به آثار دیگر بی‌نیاز می‌کند؛ اما یادآوری می‌شود ظاهراً نخستین بار سعیدی سیرجانی به هنگام چاپ *یادداشت‌ها* تألیف صدرالدین عینی به این مسئله اشاره دقیقى کرد و در پایان کتاب به این تفاوت‌ها از دو ساخت دستوری و واژگانی نظر افکند و با آوردن مثال‌های فراوان و نیز ترتیب فرهنگ واژه‌های تاجیکی با ۲۶۵۸ لغت و عبارت، کمکی بزرگ به شناساندن دقیق این تفاوت‌ها به ایرانیان کرد (عینی، ۱۳۶۲: ۸۳۳-۹۳۲). در این میان، سه کتاب زیر نیز برای شناخت زبان تاجیکی درخور دقت است و ما هر جا که لازم بوده به آن‌ها مراجعه کرده‌ایم: *لهجه بخارایی*، دکتر احمدعلی رجایی بخارایی (۱۳۷۵)؛ *سمرقندیان چه می‌گویند: لغت‌نامه مختصر گویش فارسی سمرقند*، رسول هادی‌زاده (۱۳۸۲)؛ *زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]*، دکتر علی رواقی با همکاری شکیبیا صیاد (رواقی، ۱۳۸۳). در این مقاله، رمان *بیانات سیاح هندی* نخستین بار است که به شکل علمی و با این منظور بررسی و تحلیل می‌شود.

۲-۲. لهجه بخارایی و ارتقای آن به زبان نوآیین فارسی تاجیکی

زبان تاجیکان در بخارا و عموماً آسیای مرکزی در درازنای تاریخ تحولات خود با زبان فارسی سرنوشتی مشترک دارد. تا قبل از تشکیل جمهوری‌های مستقل شورایی در آسیای مرکزی به سال ۱۹۲۴م، زبان تاجیکان این منطقه «فارسی» نامیده می‌شد. حتی بعد از این تاریخ هم که بنا به دلایل سیاسی و با هدف حفظ هویت ملی و زبانی تاجیکان ماوراءالنهر، ناگزیر برای جمهوری تازه‌تأسیس تاجیکستان، باید زبانی برگزیده می‌شد، و زبان تاجیکی برگزیده شد، زبان فارسی بین فرهیختگان بیگانه نشد (شکوری بخارایی، ۱۹۹۶: ۱۶۱-۱۶۳). بعدتر با پیشنهاد عینی، در آخرین سال‌های دهه سی‌ام میلادی، اصطلاح ادبیات فارس-تاجیک با هدف تقویت پیوند دو قلمرو زبان فارسی در دو منطقه جغرافیایی ایران و آسیای مرکزی در مجامع علمی پذیرفته شد (همان، ۱۹۰-۱۹۱؛ شکورزاده، ۱۳۸۲: ۲۸-۳۰) و سرانجام در سال ۱۹۸۹م برای ارتقای جایگاه زبان ملی در حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی تاجیکستان سندی به نام «قانون زبان» از تصویب گذشت و در آن «زبان تاجیکی» به زبان رسمی دولتی ارتقا داده شد (شکوری بخارایی، ۱۹۹۶: ۲۲۰). این قانون به‌رغم نص صریح قانون اساسی پیشین تاجیکستان و میل باطنی و تلاش بسپای از اهل فرهنگ تاجیکستان بود، که در آن زبان رسمی و دولتی این کشور، زبان تاجیکی فارسی قید شده بود؛ اما سیاستمداران تاجیک در قانون جدید نتوانستند یا نخواستند کلمه «فارسی» را در کنار «تاجیکی» حفظ کنند (شکورزاده، ۱۳۸۲: ۲۷)؛ بنابراین، تمام آثار چاپ‌شده تاجیکان تا سال ۱۹۲۴م در این منطقه به زبان «فارسی» بوده است. صدرالدین عینی در دو اثر خود *تاریخ انقلاب بخارا* (۱۹۲۱م) و *نمونه ادبیات تاجیک* (۱۹۲۵م)، دو کتاب *زبان مناظره* (۱۳۲۸ق/۱۹۱۱م) و *بیانات سیاح هندی* (۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م) و نیز چهار اثر دیگر *فطرت بخارایی* را فارسی معرفی کرده است (عینی، ۱۹۸۷: ۱۰۲؛ ۱۹۲۶: ۵۳۱-۵۴۵). *فطرت* نیز در *مناظره*، نخستین اثر داستانی منشور خود، در موارد مختلف زبان و القبای اثر خود را *زبان و القبای فارسی* خوانده است (فطرت بخارایی، ۱۳۲۷: ۱۷، ۵۴-۵۴).

۲-۳. فطرت بخارایی و زبان نوآیین

کاربرد زبان نو در نوشته‌های منشور این دوران، در دنیای فارسی‌زبانان در ژانرهای گوناگون به‌ویژه نوع رمان، به محملی برای بیان مفاهیم مورد نیاز انسان دوران جدید تبدیل شده بود و آزادخواهان و روشنفکران مشرق‌زمین با برگزیدن زبانی ساده و بی‌تکلف تلاش می‌کردند آثار خود را بدون کمترین مانع در دسترس خوانندگان، که اغلب از طبقه متوسط و متوسط به

پایین جامعه بودند، قرار دهند: «آگاهی از ضرورت تکوین زبانی نو برای رویارویی با اندیشه‌های دنیای جدید، نخست، در دوره بیداری و آثار نظریه‌پردازان و نویسندگانی مانند میرزا فتح‌علی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی ...» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳۹) آغازیدن گرفت و به سرعت به الگویی برای دیگر روشنفکران تبدیل شد. آوازه این تحول و نمونه این تغییرات، که بارزترین ویژگی‌شان، سادگی و صراحت زبانی آن‌ها بود، از طریق مطبوعات فارسی‌زبان چاپ‌شده در عثمانی، مصر و هندوستان به آسیای مرکزی می‌رسید؛ همچنین آثار شاخص نویسندگان بزرگ و پیشگامی همچون طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ق) و زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵-۱۳۲۸م) در آسیای مرکزی به فروش می‌رفت و از این طریق علاوه بر تغییر در افکار مردم، به تحول نظم و نثر فارسی در این منطقه نیز مدد می‌رساند (عینی، ۱۹۸۷: ۲۴-۲۵؛ خدایار، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱).

زبان تاجیکی پس از استقلال کامل سیاسی و تغییر خط تاجیکان به لاتین و در نهایت به سرلیک در نیمه نخست قرن بیستم، و نیز پذیرش ویژگی‌های بیشتری از زبان محاوره‌ای مردم و زبان روسی در طول این قرن، دچار تغییراتی جدی‌تر شد؛ به گونه‌ای که در سال‌های آغازین قرن بیستم، زبان عوم مردم، از جمله زبان فطرت در *بیانات سیاح هندی*، تشخیص بیشتری به خود گرفت. عینی در این زمینه می‌نویسد: «هر چند از ۱۹۰۵ سر شده، در جراید خارجه، مقالات فارسی از طرف تاجیکان به قلم آمد، چنان‌که [در اصل چنان‌چه] میرخان پارسازاده به *حبل‌المتین* می‌نوشت: ... رنگ ادبیات نو گرفتن زبان تاجیکی در نثر، از عبدالرئوف فطرت آغاز می‌یابد» (عینی، ۱۹۲۶: ۵۳۱). اینکه زبان مردم ماوراءالنهر ابتدای قرن بیستم، که در آثار فارسی چاپ‌شده در این دوران دیده می‌شود، دارای چه ویژگی‌هایی است و در کدام‌یک از حوزه‌های واژگانی، آوایی و نحوی با زبان آثار هم‌زمان خود در ایران تفاوت دارد، مسئله‌ای است که در این نوشتار با تکیه بر *رمان بیانات سیاح هندی* بدان خواهیم پرداخت.

۴-۲. *بیانات سیاح هندی*

این کتاب سومین اثر فارسی فطرت بخارایی و دومین اثر منشور اوست که در قالب رمان و در شکل سفرنامه خیالی به نگارش درآمده و نظیره‌ای بر *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ* تألیف زین‌العابدین مراغه‌ای است. این اثر که باید نقش آن را در پایه‌گذاری رمان‌ها و داستان‌های کوتاه ادبیات تاجیکی ماوراءالنهر در دهه سوم قرن بیست — مانند *آدینه* (۱۹۲۴م) و *دخونده* (۱۹۳۰م) نوشته صدرالدین عینی — همانند نقش *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ* در پایه‌گذاری رمان‌های فارسی به شمار آورد (بچکا، ۱۳۷۲: ۱۳۱)، در سال ۱۳۳۰ق در

انتشارات اسلامیة حکمت در شهر استانبول به چاپ رسید. کتاب ۱۲۸ صفحه (بیش از بیست هزار کلمه) است و از یک مقدمه چهار صفحه‌ای کاملاً انتقادی، به سبک اعلامیه‌های حزبی درباره آشنایی اجمالی مخاطبان با وضعیت فکری و معیشتی اهالی بخارا و از ۱۲۳ صفحه متن اصلی تشکیل شده است (فطرت، ۱۳۳۰: ۲-۵، ۵-۱۲۸؛ خدایار، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳). کتاب علاوه بر آنکه از لحاظ سبک بیان و اشتغال بر لغات و اصطلاحات لهجه فارسی بخارایی در نوع خود کم‌نظیر است، از دیدگاه محتوا نیز دربردارنده آرزوها و آمال بورژوازی مسلمان است که در پی درک مدرنیته آن سال‌ها، با هدفی روشن، اما دستانی خالی و آینده‌ای مبهم، مشکلات و موانع پیشرفت هم‌وطنان خود را بر می‌شمارد و با تمام توان تلاش می‌کند با هر دستاویزی آن‌ها را از خواب غفلت بیدار سازد تا به حقوق از دست‌رفته خویش دست یابند و کشورشان را از فلاکت و عقب‌ماندگی نجات دهند. زبانی که فطرت در مناظره و بیانات سیاح هندی با ترکیب ویژگی‌های سنت ادبیات کلاسیک فارسی با ویژگی‌های زبان مردم بخارای ابتدای قرن بیستم به کار برد و بعدها صدرالدین عینی با آثار متعدد و درخشانش از جمله یادداشت‌ها هویتی ویژه به آن بخشید، نمونه موفقی از فارسی لهجه بخارایی بود که سرانجام به زبان نوآیین ادبی ماوراءالنهر، تاجیکی، تبدیل شد؛ گونه‌ای که با تغییراتی به‌نسبت آشکارتر از سوی دیگر نثرنویسان تاجیکستان در طول قرن بیست تاکنون دنبال شده است (شکوری بخارایی، ۱۹۹۶: ۲۳۸-۲۳۹).

۵-۲. روش تحقیق، جامعه آماری و شیوه جمع‌آوری داده‌ها

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ویژگی‌های زبانی بیانات سیاح هندی (۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م)، در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی با هدف شناسایی و معرفی لهجه بخارایی، که نزدیک به یک دهه بعد در سال ۱۹۲۴م با نام «تاجیکی» زبان دولتی جمهوری تاجیکستان شد، بررسی، و هرجا که نیاز بود، با زبان فارسی رسمی و معیار ایران تطبیق داده شد. در این روش، پس از قرائت کامل متن رمان، الگوهای زبانی آن استخراج و سپس براساس ویژگی‌های مشترک آن‌ها دسته‌بندی و در پایان با استفاده از برنامه اکسل، داده‌های آماری تحلیل شد. در خور توجه است که در این مقاله به جهت رعایت اختصار، در سطوح سه‌گانه آوایی، واژگانی و نحوی فقط به ذکر چند نمونه از هر الگو بسنده کرده‌ایم؛ اما تحلیل‌های آماری و نمودارها، مبتنی بر تمام موارد استخراج شده از متن کتاب است؛ مثلاً کاربرد واژه e: به جای i در ۹ مورد از کلمات کتاب به کار رفته و لذا عدد آن در نمودار (۱) همان ۹ است؛ اما همان گونه که در بخش ۱-۱-۱-۴ دیده می‌شود، تنها به ذکر دو نمونه از آن اکتفا شده است. از آنجا که

کتاب به خط فارسی نگاشته شده، تمام نمونه‌ها و شواهد در هر سه سطح تحلیل و نیز الگوی استخراج‌شده، مبتنی بر متن مکتوب کتاب *بیانات سیاح هندی* است. بدیهی است امکان بازنمایی و تحلیل تمام ظرایف و دقایق سطوح سه‌گانه آوایی، واژگانی و نحوی، به‌ویژه بخش آوایی، برای هیچ محقق امکان‌پذیر نیست. در صورتی که این کتاب در زمان چاپ به خط دیگری غیر از فارسی (مثلاً سیریلیک یا لاتین) نوشته شده بود، زمینه کار برای این تحلیل بیشتر فراهم می‌بود. در هر صورت تنها راه دقیق ارائه این تحلیل‌ها استفاده از الفبای آوانگار بین‌المللی است.

۳. بررسی ویژگی‌های زبان فطرت در کتاب *بیانات سیاح هندی*

در این بخش از مقاله ویژگی‌های زبان فطرت را در کتاب *بیانات سیاح هندی* توصیف کرده، در انتهای هر بخش نسبت کاربرد الگوهای مختلف آن را در مقایسه با یکدیگر در قالب نمودارهایی نشان می‌دهیم.

۳-۱. نظام آوایی

فطرت بخارایی در این کتاب سعی کرده است تلفظ دقیق فارسی *ماوراءالنهر* را، به‌رغم مشکل‌بودنش، در خط منعکس کند. به عبارت دیگر او گونه گفتاری را در گونه نوشتاری متجلی کرده است. در توصیف این ویژگی‌ها، ابتدا کلمه به‌کاررفته در متن *بیانات سیاح هندی* آورده شده، سپس درون پراتز صورتی از آن کلمه را که در نوشتار به کار می‌رفته، نشان داده‌ایم. می‌دانیم که در زبان فارسی اغلب واژه‌های کوتاه در خط نمودی ندارند؛ بنابراین در اینجا فقط برای نشان دادن ویژگی‌های تلفظی کتاب *بیانات سیاح هندی* از علائم آوانگاری استفاده کرده‌ایم:

۳-۱-۱. حذف یا ظهور حروف «ی» و «و»، در برخی کلمات که با استفاده از علائم آواشناختی می‌توان آن‌ها را با عنوان استفاده از واژه‌های کوتاه و بلند به جای یکدیگر توصیف کرد. این پدیده در قالب‌های زیر نمود یافته است:

۳-۱-۱-۱. استفاده از واژه [e:] به جای واژه [i] (حذف «ی» در خط). (این واژه که به

آن «یاء مجهول» گفته می‌شود گونه کشیده /e/ است؛ نقش واجی ندارد، یعنی تمایز واجی ایجاد نمی‌کند و غالباً به جای /i/ فارسی ایرانی می‌نشیند.)

بست /be:st/ (بیست /bist/). در «بست سال تحصیل و بست سال درس‌گویی کرده» ص ۳.

بنابران /banabare:n/ (بنابراین /banabarin/) در «از غروب چهار ساعت گذشته‌ست بنابران دروازه شهر را بسته‌اند» ص ۵.

۲-۱-۳. استفاده از واژه [u] به جای واژه [e] (ظهور «و» در خط).

بوبیند /bubinad/ (ببیند /bebinad/). در «بوبینید همین‌قدر آدم در این حوض وضو می‌گیرند» ص ۱۱.

بوبرید /bubarid/ (ببرید /bebarid/) در «استفاده بوبرید» ص ۱۲۷.

۳-۱-۳. استفاده از واژه [u] به جای واژه [o] (ظهور «و» در خط)

پول /pul/ (پل /pol/). در «اگر به جای پول صراط در بالای دوزخش گذارند» ص ۱۰۳.

اوستاد /ustad/ (استاد /ostad/). در «جناب اوستاد^۲ مردمان اروپا همین که دست به کاری زدنی می‌شوند» ص ۷۹.

دوکتور /doktur/ (دکتر /doktor/). در «برای من دوکتور روسی را بیارید» ص ۶۲.

پورتقال /purtaqal/ (پرتقال /portaqaal/). در «پورتقال، پنبه، قهوه و نیشکر را از عالم اسلام گرفتند» ص ۴۱.

۴-۱-۳. استفاده از واژه [i] به جای واژه [e] (حذف «ی»)

تیلگراف /tilgraf.../ (تلگراف /telegraf.../). در «اوروپایی‌ها تیلگراف، تلیفون، ... را از کجا و به چه طریق درست می‌کنند» صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

تلیفون /tilfon/ (تلفن /telefon/). در «اوروپایی‌ها تیلگراف، تلیفون، ... را از کجا و به چه طریق درست می‌کنند» صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۵-۱-۳. استفاده از واژه [i] به جای واژه [a] (درج «ی»)

عقیب /aqib/ (عقب /aqab/). در «روبه‌روی ما بودگی‌ها چرا عقیب نمی‌کشند؟» ص ۸.

میسیر /moyassir/ (میسر /moyassar/). در «توانگر را به میسیر» ص ۱۱۷.

۳-۱-۲. استفاده از برخی همخوان‌ها و واکه‌ها به جای یکدیگر (البته این اتفاق فقط در مورد برخی واژگان دخیل عربی اتفاق افتاده است):

۳-۱-۲-۳. استفاده از همخوان /t/ به جای واکه /e/ و برعکس - مسابقت^۴ (مسابقه) در «به میدان مسابقت می‌دوانید» ص ۲.
- حمایه (حمایت) در «او هم برای حمایه تجارت خود در مقابل لشکر کشیده» ص ۶۸.

۳-۱-۳. استفاده از برخی همخوان‌ها به جای همخوان‌های دیگر

۳-۱-۳-۱. /p/ به جای /f/ - گوسپند (گوسفند) ص ۱۳، ص ۵۵، ص ۶۳. (شکل قدیمی این کلمه نیز به همین صورت است).
- سپارش (سفارش) ص ۹۰

۳-۱-۳-۲. /q/ به جای /k/ - دوکتور (دوکتور/ دکتر) در «دوکتورخانه‌ای که دارید، نمونه ترقی طبابت می‌باشد» ص ۵۸.

۳-۱-۴. مخفف سازی «است»

فطرت برای نشان دادن تلفظ دقیق عبارات، «الف» فعل «است» را در تمام موارد، یعنی چه در مواردی که کلمه قبل از آن به واکه ختم شده باشد و چه به همخوان، حذف کرده است. «حذف الف و برخی دیگر از حروف فارسی در نثر و نظم به هنگام اتصال به کلمات دیگر در این قسمت مورد نظر ما نیست؛ زیرا این نوع حذف‌ها امری بدیهی است. حذفی که مورد نظر ماست، مسئله‌ای است که در زبان فارسی ماوراءالنهری به قاعده تبدیل شده، در نثر هم خود را نشان می‌دهد؛ مسئله‌ای که دست‌کم در خط فارسی در ایران - آن هم در نثر - معمول نیست و حذف آن خلاف قاعده است. از این منظر، ابقای آن غلط آشکار محسوب می‌شود» (خدایار، ۱۳۸۸: ۱۰۳). در این بخش به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

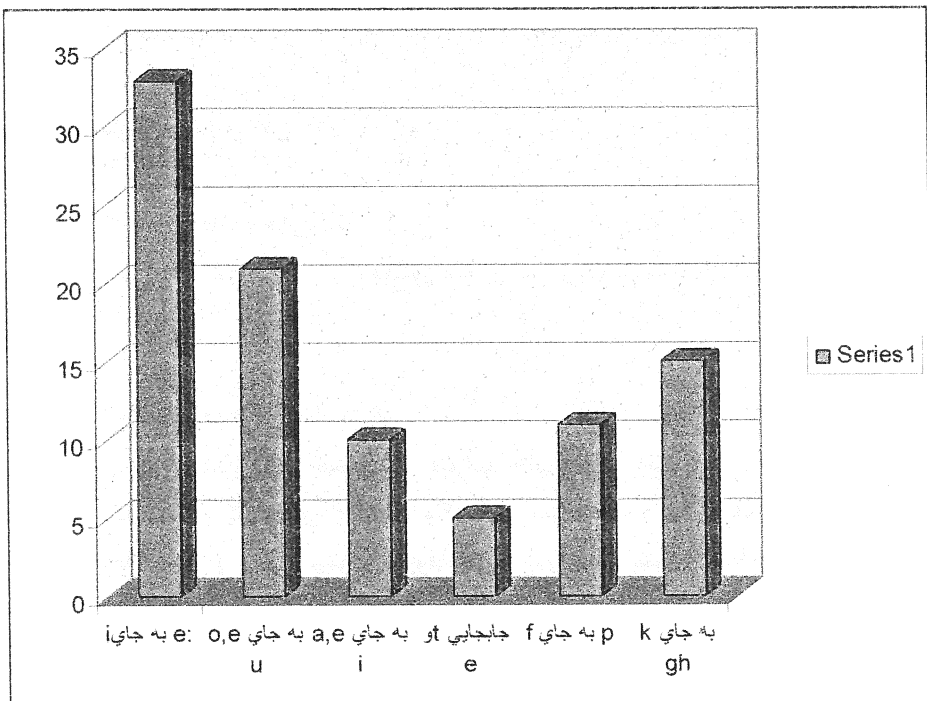
۳-۱-۴-۱. بعد از همخوان

- معلومست ص ۲، الفاظست ص ۳، صحیحست ص ۳۶، بشریتست ص ۱۲۱.

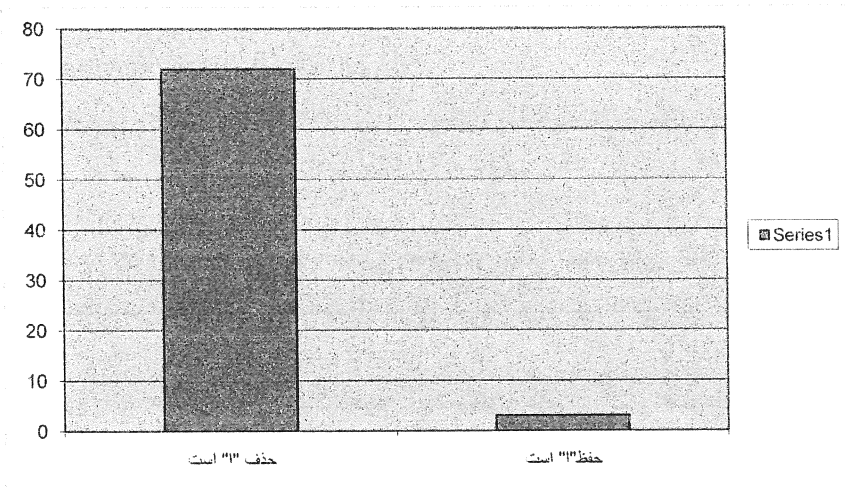
۳-۱-۴-۲. بعد از واکه

- گذشتهست ص ۵، تعظیمیست ص ۱۵، ترقیاتیست ص ۵۹، نمودهست ص ۱۲۰.

نمودار شماره (۱). نسبت تکرار هر یک از الگوهای آوایی



نمودار شماره (۲). نسبت حذف و حفظ «ا» در کلمه است



۳-۲. نظام واژگانی

۳-۲-۱. واژه‌های بیگانه و قرضی

فطرت در نثر خود از کلمات بیگانه و قرضی در حد لزوم استفاده می‌کند. این واژه‌ها عمدتاً از زبان‌های فرانسوی، ازبکی و روسی گرفته شده‌اند. برخی از این واژه‌ها در نوشته‌های عصر مشروطه، در ایران، با اندکی تغییر در صورت نوشتاری نیز به چشم می‌خورد. در این بخش به برخی از این گونه کلمات اشاره می‌کنیم:

- آقسقال در «این دو نفر که می‌آیند آقسقالان آن‌هایند»، ص ۸۹ (مأخوذ از ترکی ازبکی

/oqsoqol/: کلانتر، سردار، ریش‌سفید. ر.ک: یارقین، ۱۳۸۶: ج ۱، ذیل «آق‌ساقال»).

- استانسه در «یک استانسه راه رفتیم»، ص ۱۱۰ (مأخوذ از روسی /станция/: ایستگاه.

ر.ک: رادوویلسکی، وسکانیان و شویتوف، ۱۳۷۷: ذیل «ایستگاه»).

- شمندوفر در «اینکه اروپایی‌ها تیلگراف، تلیفون، شمندوفر، واپور، کشتی هوایی را از کجا

و به چه طریق درست می‌کنند»، ص ۱۰۱ (مأخوذ از فرانسوی /chemin de fer/: راه‌آهن.

ر.ک: نفیسی، ۱۳۰۹: ج ۱، ذیل «chemin de fer»)

- فابریکه در «فابریکه‌های این طریقه چیز می‌بافتگی»، ص ۷۹ (مأخوذ از فرانسوی

/fabrique/: کارخانه. ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ج ۶، ذیل «فابریک»، نفیسی، ۱۳۰۹: ج ۱، ذیل

«fabrique»).

- فایتون در «اسباب در یک فایتون گذاشته» ص ۵، ص ۱۲۷ (مأخوذ از روسی /фаэтон/ درشکه. ر.ک: «фаэтон»: Маъруфов, 1981: II Том. «файتن» و یارقین، ۱۳۸۶: ج ۱، ذیل «fayton»، فهیتون، [فایتن، فایتون]).

- قشاق در «تماز و روزه توانگران از نماز و روزه قشاقان بهتر است»، ص ۱۱۶ (مأخوذ از ترکی ازبکی /qashshoq/؛ نادار، مسکین. ر.ک: یارقین، ۱۳۸۶: ج ۱، ذیل «قشاق»).

- روغن لانیه در «امروز در قلمرو حکومت بخارا معدن‌های طلا ... روغن لانیه و غیره بسیارست»، ص ۱۲۷ (مأخوذ از ترکی [ریشه و معنی دقیق این واژه را نیافتیم.؛ نفت؟]).

- مگازین در «خانه‌های خرابه‌زار خود را به مگازین‌های بزرگ و قصرهای مرمری مبدل می‌دیدند»، ص ۸۲ (مأخوذ از فرانسوی /magasin/؛ مغازه. ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ج ۷، ذیل «مغازه»؛ نفیسی، ۱۳۰۹: ج ۲، ذیل «magasin»).

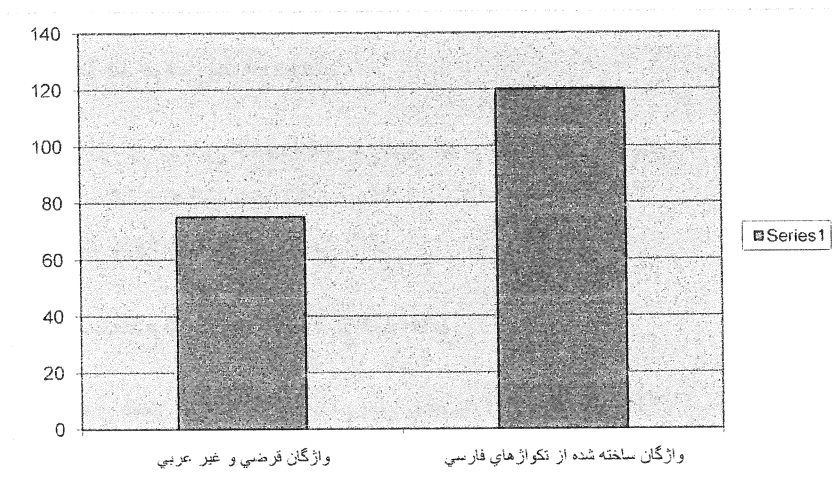
- میلتناندازی در «من به عمر خود سربازی نکرده‌ام، میلتناندازی نمی‌دانم»، ص ۴۴ (مأخوذ از ترکی ازبکی /miltiq/؛ تیراندازی؛ میلتنیق: تفنگ. ر.ک: یارقین، ۱۳۸۶: ج ۱، ذیل «میلتنیق»).

- واپور در «اینکه اوروپیایی‌ها تیلگراف، تلفون، شمندوفر، واپور، کشتی هوایی را از کجا و به چه طریق درست می‌کنند»، ص ۱۰۲ (مأخوذ از فرانسوی /vapeur/؛ کشتی بخار. ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ج ۸، ذیل «واپور»؛ نفیسی، ۱۳۰۹: ج ۲، ذیل «vapeur»)
- واگون در «از واگون فرآمده»، ص ۲۷ (مأخوذ از فرانسوی /wagon/؛ واگن [واگون هم نوشته شده] واگن قطار. ر.ک: نفیسی، ۱۳۰۹: ج ۲، ذیل «wagon»).

۲-۳. واژه‌هایی که در فارسی ایران وجود دارند (با ریشه فارسی، عربی و عربی - فارسی)، اما در معنایی متفاوت به کار می‌روند یا با استفاده از تکواژهای فارسی ایران ساخته شده‌اند، اما در فارسی ایران کاربرد ندارند.

رسانیدن (تربیت کردن) ص ۲؛ از خاطر برآوردن (از خاطر بردن) ص ۳؛ برآمدن (بیرون آمدن، خارج شدن) ص ۶؛ بقاداری (دوام) ص ۷۸؛ به‌رنگی که (به صورتی که، به گونه‌ای که) ص ۳، ۱۲۷؛ بیخودانه ص ۲۰ (ناخودآگاه)؛ بی‌ریش‌بازی (بچه‌بازی، شاهدبازی) ص ۵۵؛ پخته (پنبه) ص ۱۲۳؛ خسته‌گی (بیماری) ص ۶۱؛ دردسر (سردرد) ص ۶۴؛ رجا کردن (خواهش کردن) ص ۸۴؛ سرگردان (سرگرم) ص ۹؛ شکم‌پری (شکم‌پروری) ص ۴؛ شناسایی (آشنایی) ص ۱۴؛ طب‌خوانی (پزشکی، طب) ص ۴۳.

نمودار شماره (۳). نسبت کاربرد واژگان قرضی غیرعربی و واژگان ساخته شده از تکواژهای فارسی



۳-۳. نظام نحوی

در این بخش برخی از ویژگی‌های نحوی لهجه بخارایی، منعکس شده در بیانات سیاح هندی در قالب الگوهایی نشان داده شده است:

۳-۳-۱. تقدم و تأخر اجزای جمله

یکی از ویژگی‌های گونه گفتاری، جابه‌جایی ترتیب اصلی اجزای جمله است. فطرت برای اینکه بتواند گونه گفتاری را در نوشتار منعکس کند، از این ویژگی به‌خوبی استفاده کرده است:

- «ملاپچه درس خواندن را داند، به حجره و وقف چه کار دارد، گویند» (بگویند ملاپچه درس خواندن را داند، به حجره و وقف چه کار دارد) ص ۵۱.

- «آب این حوض را نخورید، نمی‌گویم» (نمی‌گویم، آب این حوض را نخورید) ص ۱۱.

- «اگر بی‌ملال باشد، همون را رفته بیارید» (اگر بی‌ملال باشد، بروید همان را بیاورید) ص ۵۰.

- «اما خواب ملا نمی‌برد» (اما ملا را خواب نمی‌برد) ص ۱۱۰.

- «شما به خوبی ادا کردن پنج بنای مسلمانی را بی‌پول ممکن نیست، گفتید» (شما گفتید به‌خوبی ادا کردن پنج بنای مسلمانی، بی‌پول ممکن نیست) ص ۶۶.

۲-۳-۳. حذف حرف ربط «و» (va)

در زبان فارسی نیز این حذف اتفاق می‌افتد؛ اما در خط حذف نمی‌شود.

- «بست یک زن» (بیست و یک) ص ۱۶.

- «بیست پنج» (بیست و پنج) ص ۸۳.

۳-۳-۳. استفاده از حروف اضافه مرکب خاص

- «در بدل قبول توبه به این عزیزان پول بدهیم» (در عوض) ص ۲۴.

- «از برای اینکه به دلیل مدینه منوره هدیه نماید» (برای اینکه) ص ۷۸.

۴-۳-۳. استفاده از حروف اضافه به جای یکدیگر

- «مانند قوم لوط از زیر زمینشان منزلی ده» (در زیر زمینشان...) ص ۲۰.

- «اسباب دهقانی و طریق کشت و کار این‌ها هنوز از اسباب دهقانی و طریق کشت و کار

حضرت آدم فرقی ندارد» (... با ...) ص ۸۵.

- «زاری نمود که از سر فرزندانان گردم» (دور سر فرزندانان بگردم) ص ۹۱.

۵-۳-۳. کاربرد قید یک زمان با فعلی از زمان دیگر

- «امشب را با کمال کوفتگی گذرانیدم» (دیشب را با کمال کوفتگی گذرانیدم) ص

۲۱.

قید زمان حال (امشب) با فعل زمان گذشته (گذرانیدم)

۶-۳-۳. جمع بستن قید

- «امروزها یعنی بعد از آنکه تاجران بخاری از تجارت پخته برآمدند» (این روزها) ص

۶۹.

- «بنابراین بسیارها شده است که...» (بسیار) ص ۷۰.

۳-۳-۷. عدم تطابق فاعل و فعل یا صفت و موصوف از نظر شمار

- «هرکس از ارباب خود فرودآمده، گرد شخصی را گرفته‌اند و زاری می‌کنند که در را گشاید» (هرکس ... گرفته است ... زاری می‌کند) ص ۶.
- «دیدم آدم بسیاری به دورم خفته» (آدم‌های بسیاری) ص ۷.
- «چند مراتب با من صحبت کرده بود» (چند مرتبه) ص ۵۲.

۳-۳-۸. جمع بستن ضمیر

- «به چشمان خودها می‌ماند» ص ۱۳.
- «عادت مایان» ص ۱۶

۳-۳-۹. کاربرد علامت «ان» برای جمع جانداران^۵

- «آدمان میرشب مردم را عقب برده» ص ۶.
- «امتان حضرت مسیح‌اند» ص ۱۵.

۳-۳-۱۰. جمع بستن اسم جمع^۶

- «فقیر ابدأ در حق اولیایا بی ادبی نکرده‌ام» ص ۱۷.

۳-۳-۱۱. حذف حرف ربط «که»

- «بهترین مردم در نزد من کسی‌ست [که] غیر از خدا به دیگری سجده را روا ندارد» ص ۱۷.

- «به همان نشانه‌ای [که] گفتم می‌بینید» ص ۶۱.
- «عیب ما مردمانی‌اند [که] فکرشان هنوز ترقی نکرده» ص ۹۸.

۳-۳-۱۲. تطابق صفت و موصوف از نظر جنس دستوری

- «ترتبت مذکوره» (مذکور) ص ۱۳.
- «کتب فقهیه فارسیه» (فارسی) ص ۳.

۱۳-۳-۳. کاربرد وسیع صفت مفعولی (اسم مفعول) به جای فعل

- «فکر اجمالی را که از این سیاحت درباره بخارا و بخاریان حاصل کرده‌ام نوشته، قاریان محترم را اجمالاً آشنای احوال ایشان گردانم» ص ۱.
- «مدت سه روز، سروپا برهنه، به در خانه پایا نشسته، اظهار ندامت و پشیمانی نموده؛ او را از گناه خود گذرانید» ص ۲۴.
- «آن‌گاه آبدست گرفته، به لب حوض دیوان‌بیگی رفته، نماز را خوانده، برای افطار به خانه خود می‌گردند» ص ۵۵.

۱۴-۳-۳. حذف نشانه مفعولی «را»

- «گرماگرم جامه‌تان کشیده‌اید» (گرماگرم جامه‌تان را کشیده‌اید) ص ۵۶.
- «شما، میان این‌قدر هم نادان گمان نکنید» (شما ما را این‌قدر هم نادان گمان نکنید) ص ۵۱.

۱۵-۳-۳. صفت مفعولی با ساخت ویژه^۷

- «همه این گفته‌های شما از دو جهت باطل‌ست: اولاً این حدیث‌های شما خواندگی دروغ است؛ زیرا حضرت پیغمبر هیچ وقت قشاقی را مذمت نکرده‌اند» (این حدیث‌هایی که شما خواندید، دروغ است) ص ۱۱۸.
- «قاضی به آن مرد نگاه کرده گفت: اوی بدبخت خدازدگی من تو را هفتاد و پنج چوب زنانیده، سرباز کنانیدنی بودم؛ لیکن این دفعه هم به خاطر آقسقال‌ها از گناهت گذشتم» (فلک‌زده، بیچاره) ص ۹۲.
- «مجموعه‌های هرساله تازه می‌برآمدگی» (مجموعه‌هایی که هرساله تازه برمی‌آیند/ چاپ می‌شوند) ص ۳۰.
- «قاضی (با کمال غضب) به من دروغ می‌گویی؟ من کارهای تو کرده‌گشته‌گی را نمی‌دانم- می؟ همین زمان نی از ناخنت می‌گذرانم» (من کارهایی را که تو کرده‌ای، نمی‌دانم؟) ص ۸۸.

۱۶-۳-۳. کاربرد فعل با ساخت ویژه تاجیکی

- «کسی به زیارت مزار بهاء‌الدین نه‌بباید» (نمی‌آید) ص ۱۷.

- «هفتاد و پنج چوب می‌زنانم» (می‌زنم) ص ۹۰.
- «مدرسه‌های بخارا را تماشا کردیدمی؟» (تماشا کردید؟) ص ۵۰.
- «اگر کسی این کار شما را منع کردنی شود» (مانع این کار شما شود) ص ۵۱.
- «امروز یکی از مدرسه‌های بخارا به خانه من آمدنی بود، زودتر رفتن درکار است» (امروز یکی از مدرسان بخارا به خانه من می‌آید؛ لازم است زودتر بروم) ص ۴۵.
- «یک پول هم به خزینه انگلیس نمی‌درآید» (در نمی‌آید) ص ۱۲۲.

۱۷-۳-۳. تغییر دید روان‌شناختی گوینده در کاربرد کلمات دارای عنصر

اشاری

- «گاهاً به منزل من تشریف برید» (گاهی به منزل من تشریف بیاورید) ص ۱۲.
- «مهاجران وقتی که به حضور نجاشی درآمدند، پادشاه را سجده نکردند. درباریان از کار این‌ها حیران شده...» (آن‌ها) ص ۱۶.

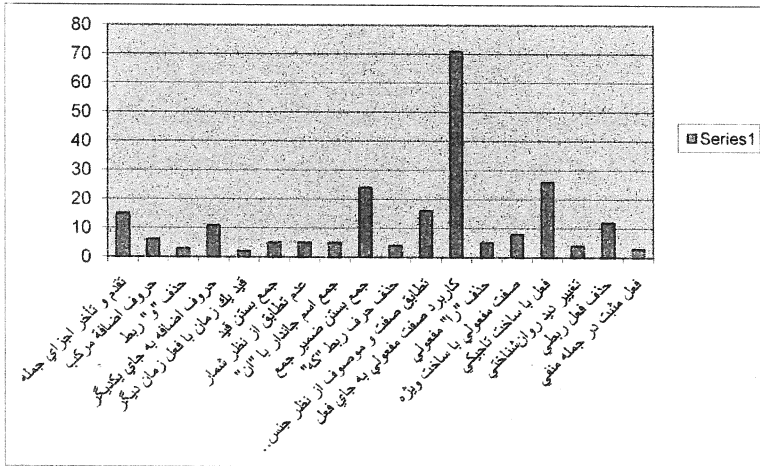
۱۸-۳-۳. حذف فعل ربطی «بود» و «است»

- «این چه بی‌شرمی؟» (این چه بی‌شرمی است؟) ص ۴۸.
- «این شخص از کجا؟» (این شخص از کجاست؟) ص ۴۵.
- «چه معنی داشته باشد؟ فعل می؟ اسم می؟» (به چه معناست؟ فعل است؟ اسم است؟) ص ۴۹.

۱۹-۳-۳. کاربرد فعل مثبت در جمله منفی

- «آن وقت هیچ کس بست تنگه داده، الاچه شما را نمی‌گیرد» (آن وقت هیچ کس بست تنگه نمی‌دهد تا الاچه شما را بخرد) ص ۴۷.
- «بت را خدا گفته، سجده نمی‌کردند» (بت را خدا نگفته و سجده نمی‌کردند) ص ۱۶.

نمودار شماره (۴). نسبت تکرار هر یک از الگوهای نحوی



۴- نتیجه

ویژگی‌های زبانی نثر فطرت بخارایی، که در این مقاله آن‌ها را در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی توصیف کردیم، انعکاس ساده‌نویسی‌ای است که در اوائل قرن بیستم در ماوراءالنهر آغاز شد و به ابزاری برای نمایش آثار متجددان این منطقه تبدیل شد؛ نثری که می‌توان نمونه‌های آن را در آثار نویسندگان ایرانی آن دوره نیز همچون علی‌اکبر دهخدا، محمدعلی جمالزاده، عبدالرحیم طالبوف و حاج زین‌العابدین مراغه‌ای یافت. داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی کتاب *بیانات سیاح هندی اثر فطرت بخارایی* نشان می‌دهد که وی تلاش برای ساده‌نویسی را با استفاده مکرر از برخی الگوهای نظام گفتاری به جای نظام نوشتاری، همچون حذف «ا» است (نمودار ۲-۱-۳)، استفاده از صفت مفعولی به جای صورت کامل و تصریف‌شده فعل، حذف «را» مفعولی، حذف «که» ربطی، حذف «و» ربطی و... (نمودار شماره ۱ و ۲) نمایان ساخته است. زبان فطرت در این اثر به‌رغم نزدیک شدن به گونه گفتاری و تلاش برای انعکاس ظرایف تلفظ این‌گونه در نوشتار، زبانی آمیخته و ترکیبی است: ترکیبی از گونه ادبی و گونه گفتاری؛ به گونه‌ای که در موارد بسیاری گونه ادبی آن، مانند تطابق صفت و موصوف از نظر جنس دستوری (نمودار شماره ۴)، در کنار گونه گفتاری آن به کار رفته است. از آنجا که این کتاب از نخستین آثار جریان تجددخواهان ماوراءالنهر به شمار می‌رود، نتایج تحلیل آن می‌تواند مبنایی برای بررسی سایر آثار نوشته‌شده به این زبان در آن منطقه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- عبدالرئوف فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م)، یکی از سران جریان روشنفکری و مکتب تجدد، معروف به «جدیدان»، در نیمه نخست قرن بیستم در ماوراءالنهر است. وی علاوه بر شرکت فعال در حرکت‌های تجددخواهی و انقلابی ماوراءالنهر در طول سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۲۰م از سران انقلاب ۱۹۲۰م بخارا بود و پس از انقلاب نیز در تأسیس و اداره این جمهوری (۱۹۲۰-۱۹۲۴م) وظایفی مهم برعهده داشت. از آثار و تحقیقات علمی فطرت به زبان فارسی به کتاب‌ها و رساله‌های زیر می‌توان اشاره کرد: ۱. *مناظره* (رمان، استانبول، ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۱م)؛ ۲. *صیحه* (مجموعه شعر، استانبول، ۱۳۲۹م / ۱۹۱۱م)؛ ۳. *بیانات سیاح هندی* (رمان، استانبول، ۱۳۳۰ق / ۱۹۱۲م)؛ ۴. *مولود شریف یا خود مرآت خیرالبشر* (مثنوی مذهبی، تاشکند، ۱۳۲۳ق / ۱۹۱۴م)؛ ۵. *رهبر نجات* (نوشته علمی، لنین‌گراد، ۱۳۳۴ق / ۱۹۱۵م)؛ ۶. *مسلمانان دارالرحمت* (ترجمه فارسی رمان تاتاری، پتروگراد، ۱۳۳۵ق / ۱۹۱۵م)؛ ۷. *عائله یا خود وظایف خانه‌داری* (نوشته علمی، باکو، ۱۳۳۵ق / ۱۹۱۶م)؛ ۸. *صرف زبان تاجیکی* (سن پیترزبورگ، ۱۹۲۵)؛ ۹. *شورش واسع* (نمایشنامه، سمرقند، ۱۳۴۶ق / ۱۹۲۷م)؛ ۱۰. *رساله زندگی امیرعالم‌خان* (دوشنبه، ۱۹۲۸م)؛ ۱۱. *قیامت* (ترجمه تاجیکی قصه ازبکی، دوشنبه، ۱۹۳۴م). فطرت علاوه بر تألیف کتاب‌های یاد شده، ده‌ها مقاله علمی و برخی از اشعار فارسی خود را در روزنامه‌ها و مجلات فارسی و ازبکی ماوراءالنهر از جمله *سمرقند*، *آینه*، *حریت*، *رهبر دانش*، *قوقولوش* و *صدای ترکستان* به چاپ رسانده است. مقاله‌های وی درباره خواجه احمد یسوی، سیف اسفرنگی، حافظ اوبه‌بی، شاهنامه فردوسی، اشعار فارسی نوایی و پیشنهاد وی درباره خط لاتینی تاجیکی - که همین پیشنهاد از سوی دولت تاجیکستان برای الفبای جدید تاجیکستان (۱۹۲۹م) پذیرفته شد - در شمار این تحقیقات است (درباره فطرت در ایران ر.ک: انوشه، ۱۳۸۰: ۷۰۴/۱؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۲؛ وفا، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۳۱؛ خدایار، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۰؛ خدایار، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۹؛ در آثار محققان تاجیکستان ر.ک: عینی، ۱۹۸۷: ۱۰۱-۱۰۳؛ عینی، ۱۹۲۶: ۴۵۵، ۵۳۱-۵۴۵؛ شکوری بخارایی، ۱۳۸۲: ۹۱-۱۲۶، هادی‌زاده، ۲۰۰۴: ج ۳، ۲۸۸).

۲- این واکه [U] غالباً در مقابل [o] فارسی و گاهی در مقابل [e] یا [a] قرار می‌گیرد (کلباسی، ۱۳۷۴: ۵۱).

۳- فطرت در تمام جاهای دیگر این کتاب، کلمه «استاد» را به همان صورت مکتوب استاد آورده است. اینکه در تلفظ به صورت /ustad/ بوده یا /ostad/ مشخص نیست؛

اما با توجه به تلفظ امروزی این کلمه در بین تاجیکان، تلفظ اوستاد درست‌تر به نظر می‌رسد.

۴- در عربی هم «مسابقه» است. ة عربی در زبان فارسی گاه به شکل واج [t] و گاهی به شکل [e] خوانده شده است. در زبان فارسی نیز برای این‌گونه کلمات، این اتفاق رخ داده است. مانند «مطابقه» و «مطابقت» که هر دو را به کار می‌برند. این تبدیل در مورد برخی کلمات رخ داده؛ اما در مورد برخی دیگر مانند «مسابقت/ مسابقه» رخ نداده است.

۵- برای جانداران در تاجیکی غالباً از نشانه جمع «ان» یا گونه‌های دیگر آن (گان) استفاده می‌شود (رفته‌گان، نویسنده‌گان)؛ در صورتی که در فارسی ایران در این مورد بیشتر «ها» به کار برده می‌شود (کلباسی، ۱۳۷۴: ۶۲، ۶۴).

۶- این الگو در برخی از کلمات فارسی، به‌ویژه در متون قدیم و نیز در برخی از جمع‌های مکسر فارسی معاصر به کار رفته است؛ اما بسامد کاربرد آن در زبان تاجیکی معاصر و در زبان فطرت بسیار بیشتر از فارسی است؛ به همین دلیل نیز در اینجا انتخاب شده است.

۷- این نوع صفت مفعولی در موارد زیر به کار می‌رود: ۱. در ساخت بعضی از افعال مانند می‌رفتگی‌ستم (شاید بروم) ۲. به جای فعل، در بند موصولی می‌نشیند و زمان آن مربوط به حال است: دختری در آنجا کار می‌کردگی... (دختری که در آنجا کار می‌کند) ۳. با کلمات دیگر ترکیب می‌شود و صفت مرکب می‌سازد: مردم به سخن او باور نمی‌کردگی شدند (مردم به حرف او نباور شدند) (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱۰۱-۱۰۲).

۸- در لهجه تاجیکی اغلب مصدرهایی را که در معنای متعدی هستند، با افزودن «ان» یا «انی» بین ریشه مضارع و علامت مصدر (دن) در شکل هم متعدی می‌کنند، و در این صورت غالباً مفهوم به کاری واداشتن یا به وسیله دیگری انجام دادن کار را می‌رساند: ریشه مضارع + ان/ انی + علامت مصدر [کردن = کن + ان + دن = کناندن؛ زدن = زن + انی + دن = زناندن] (عینی، ۱۳۶۲: ۹۳۹).

۹- در این کاربرد، که ادات پرسش «می» به همراه اسم یا فعل یا قید می‌آید، مفهوم پرسش مؤکد القا می‌شود. در فارسی معیار ایران این نوع ادات، که نقش دستوری مشخصی ندارد، کمتر کاربرد دارد؛ اما در فارسی محاوره‌ای به کار می‌رود. این ساخت در بیانات سیاح هندی چند بار به کار رفته است (کلباسی، ۱۳۷۴: ۸۷-۸۸). یادآوری می‌شود این علامت برای پرسش در زبان ترکی، از جمله ترکی ازبکی، نیز به کار می‌رود و احتمالاً ریشه ترکی دارد؛ مثلاً در ترکی ازبکی «یخشی می؟» به معنای «خوب است؟» به کار می‌رود.

۱۰- نیز «ن» نفی را بر سر مضارع و قبل از جزء نخستین می‌گذارند (همان:

منابع و مأخذ

- انوری، حسن [به سرپرستی]. (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. ۸ جلد. چاپ دوم. تهران: سخن.
- انوشه، حسن [به سرپرستی]. (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی (جلد ۱: ادب فارسی در آسیای میانه)*. ویراست دوم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بازتولد، و. و. (۱۳۸۷). *ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*. ترجمه کریم کشاورز. چاپ سوم. تهران: آگه.
- بچکا، یرژی. (۱۳۷۲). *ادبیات فارسی در تاجیکستان*. ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانژاد هجران دوست. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- خدایار، ابراهیم. (تابستان ۱۳۸۶). «تأثیر ادبیات انقلاب مشروطه ایران در ماوراءالنهر: بازخوانی تأثیر انقلاب مشروطه ایران بر جریان‌های ادبی و تجددخواهی ماوراءالنهر در دو دهه نخست قرن بیستم». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. سال ۴۰. شماره ۲ (۱۵۷). صص ۱-۲۰.
- _____ (بهار ۱۳۸۸). «نقد ساختاری مناظره فطرت بخارایی». *فصلنامه نقد ادبی*. سال ۲. شماره ۶. صص ۷۳-۱۰۷.
- رادوویلسکی، م. ی.، گ. آ. و سکانیان و ا. م. شویتوف (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی به روسی*. چاپ ۲. تهران: گوتنبرگ.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۵). *لهجه بخارایی*. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رواقی، علی. (۱۳۸۳). *زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]*. با همکاری شکیبا صیاد. تهران: هرمس.
- شکورزاده، میرزا. (۱۳۸۲). *پرنیان و حریر و ابریشم*. تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- شکوری بخارایی، محمدجان. (۱۳۸۲). *جستارها: درباره زبان، ادب و فرهنگ تاجیکستان*. به کوشش مسعود میرشاهی. تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۹۹۶ م). *خراسان است اینجا*. دوشنبه: دفتر نشر فرهنگ نیاکان.
- شکوری بخارایی، محمدجان، ولادیمیر کاپرانوف، رحیم هاشم، ناصر جان معصومی. (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی تاجیکی*. تهران: فرهنگ معاصر.

- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۸۶). *تأملی درباره ایران (جلد ۲: مکتب تبریز و مقدمات تجدیدخواهی)*. چاپ دوم. تبریز: ستوده.
- عینی، صدرالدین. (۱۹۲۶م). *نمونه ادبیات تاجیک*. مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- _____ (۱۳۶۲). *یادداشت‌ها*. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.
- فطرت، عبدالرئوف. (۱۳۳۰ق). *بیانات سیاح هندی*. استانبول: حکمت. (چاپ سنگی).
- _____ (۱۳۲۷ق). *مناظره*. استانبول: حکمت. (چاپ سنگی).
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۴). *فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای)*. تهران: وزارت امور خارجه.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۴). *از ساقه تا صدر: شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم*. تهران: قدیانی.
- نفیسی، سعید. (۱۳۰۹). *فرهنگ فرانسه به فارسی*. ۲ جلد. تهران: بروخیم.
- وفایی، عباسعلی [به سرپرستی]. (۱۳۸۵). *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (قرن بیستم تا کنون)*. تهران: الهدی.
- هادی‌زاده، رسول. (۱۳۸۲). *سمرقندیان چه می‌گویند: لغت‌نامه مختصر گویش فارسی سمرقند*. رسول هادی‌زاده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- یارقین، محمدحلیم و شفیقه یارقین. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی به ازبکی*. ۲ جلد. تهران: سخن.
- یعقوب‌شاه، یوسف‌شاه. (۱۳۸۳). «تاجیکان (پیرامون اتنوگینز)». در *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*. گردآوری و تحقیق میرزا شکورزاده. چاپ دوم. تهران: سروش.

Маъруфов, З. М. (таърири оститида), *Ўзбек Тилининг Изоли Дуэати*, 2 Том, Москва: Рус Тили, 1981.

Айнӣ, С. (1987). *Таърихи Инлоби Бухоро*, Ғарӯмаи Раним ошим, Душанбе: Адиб, 1987.

урвонов, А. □. (Сармуаррир) (2004). *Энциклопедияи Адабиёт ва Санъати Тоик*. □илди 3-ӯм. Душанбе: Сарредакцияи Илмии Энциклопедияи Миллии Тоик.